نامهٔ ایران باستان

مجلهٔ بین‌المللی مطالعات ایرانی

شمارهٔ پیاپی ۱۸-۱۷

• سال نهم • شمارهٔ اول و دوم • ۱۳۸۸

تاریخ انتشار: بهمن ۱۳۸۹

مرکز نشر دانشگاهی

www.iup.ir

نامهٔ ایران باستان، سال نهم، شمارهٔ اول و دوم، ۱۳۸۸: ۵۹ـ۵۱

جایگاه آتوسا در تاریخ و اساطیر ایران

داریوش احمدی

به تصریح هرودت (تواریخ ۸۸/۳) آتوسا[۱] (Atossa یونانی/Hutaosā اوستایی/ Hutauθa* پارسی‌باستان)[۲] یکی از دختران کورش بزرگ (۵۳۰ـ۵۵۹ پ.م.) بود. اگر بپذیریم که آتوسا (حدود ۴۷۵ـ۵۵۰ پ.م.[۳]) خواهر تنی کمبوجیه و بردیا بوده، پس کسندانه (Cassandane یونانی) دختر فرنسپس (Pharnáspes یونانی/ Farnāspa* پارسی باستان) (هرودت ۱/۲؛ ۲/۳) می‌بایست مادر او نیز بوده باشد. می‌دانیم که آتوسا خواهری هم به نام آرتیستون (Artystone یونانی/Ṛtastūnā* پارسی‌باستان) داشت (هرودت ۸۸/۳) که، گویا محبوب‌ترین همسر داریوش بود و به فرمان شاهنشاه تندیسی زرین از او ساخته شده بود (همان ۶۹/۷). اَرشام، یکی از پسران وی، فرمانده سربازان عرب و اتیوپیایی ارتش خشایارشا بود (همان‌جا)، و پسر دیگرش، گُبریاس، فرمانده سربازان ماریاندینی، لیگیایی و سوریایی (همان ۷۲/۷). در گِل‌نبشته‌های ایلامی‌زبانِ تخت‌جمشید بارها از اَرتیستون یاد شده و به املاک فراوان، کارگران، و جیره‌هایی که گویا برای برپایی ضیافت‌هایی بزرگ دریافت داشته بود، اشاره گردیده است (نک. هَلوک ۱۹۶۹: ۶۸ـ۱۶۴، ۳۴ـ۷۳۰، ۱۲۳۶، ۱۴۵۴، ۱۷۹۵، ۳۹ـ۱۸۳۵، ۱۸۵۷، ۲۰۳۵، ۲۰۴۹؛ ارفعی ۱۳۸۷: ۵۲ـ۲۵۱، ش. ۶۷۶۴).

---

۱. ظاهراً در میان خاندان‌های شاهنشاهی پارس، دو شاهزادهٔ دیگر نیز دارای این نام بوده‌اند: یکی، خواهر کمبوجیهٔ یکم (دیودورس، *کتابخانهٔ تاریخی* ۱/۱۹/۳۱)، و دیگری، دختر اردشیر دوم (پلوتارک، *زندگی اردشیر*: ۲۶؛ والریوس ماکسیموس، *کردارها و گفتارهای به یادماندنی* ۷/۲/۹).

۲. به معنای 'بخشندهٔ پرسخاوت'. (تاورنیه، ۲۰۰۷: ۲۱۲)؛ بسنجید با هینتس، ۱۹۷۵: ۱۲۸ ('دارای ران‌های زیبا').

۳. تاریخ پیشنهادی اشمیت (۱۹۸۹: ۱۴).

به روایت هرودت (۳/۸۸)، آتوسا، احتمالاً بر مبنای سنّت زرتشتی «خویدوده»[۴] (بویس، ۱۹۸۲: ۷۷_۷۵) یا شاید به دلایل سیاسی[۵]، به همسری کمبوجیه (۵۲۲_۵۳۰ پ.م.) درآمده[۶] پس از درگذشت او نیز همسر بردیا گردیده بود. پس از کشمکش‌های داخلی منجر به از میان برداشته شدن بردیا به دست هفت نجیب‌زادهٔ پارسی و بر تخت‌نشینی داریوش یکم (فر. ۴۸۶_۵۲۲ پ.م.)، دو تن از دختران کورش، و از جمله آتوسا به ازدواج پادشاه جدید پارس درآمدند (هرودت ۳/۸۸). اما به نظر می‌رسد که داریوش از ازدواج با دختران کورش، و حتی نوهٔ او (پارمیس دختر بردیا)، در پی آن بوده است که خود را مستقیماً با خاندان پادشاهی کورش مرتبط کند (بسنجید با یوستین، گزیدهٔ *تاریخ فیلیپی* ۱/۱۰). برخلاف آنچه پیشتر تصور می‌شد، میان خاندان کورش (انشانیان) و داریوش (هخامنشیان) هیچ‌گونه پیوند و نسبت خویشاوندی و خانوادگی وجود نداشته است (نک. دومیروشجی، ۱۹۸۵: ۲۸۰ به بعد؛ واترز، ۱۹۹۶: ۱۸_۱۱؛ ۲۰۰۴: ۱۰۲_۹۱؛ استروناک، ۱۹۹۷ الف: ۴۰_۳۷؛ ۱۹۹۷ب: ۵۳_۳۵۱؛ سانسیسی ویردنبورگ، ۱۹۹۵: ۱۰۳۷؛ رولینگر، ۱۹۹۸: ۲۰۹_۱۵۶؛ پاتس، ۲۰۰۵: ۱۳ به بعد) تا داریوش به اعتبار آن و در پی از میان برداشته شدن واپسین میراث‌برِ شاهنشاهی پارس (بردیا پسر کورش)، که بیگانه‌ای غاصب به نام «گئومات» معرفی گردیده بود (نک. بیکرمن و تادمور، ۱۹۷۸: ۲۶۱_۲۳۹؛ داندامایف، ۱۹۸۹: ۸۳ به بعد)، خود را یگانه وارث مشروع و قانونی تاج و تخت اعلام کند. بنابراین، داریوش در کنار تبلیغاتی که برای مشروع‌نماییِ بر تخت‌نشینی خود به راه انداخته بود (مانند هخامنشی خواندن کورش در کتیبه‌های پاسارگاد)، از طریق ازدواج با دختران کورش و برقراری پیوند سببی با تنها بازماندگان خاندان او، عملاً توانست تا اندازه‌ای مشروعیت و حقانیت بایسته را برای پادشاهی خود و اخلافش، که حاصل پیوند دو خاندان هخامنشی و انشانی بودند، فراهم آورد (اومستد، ۱۹۳۸: ۳۹۶؛ بروسیوس، ۱۹۹۸: ۶۴_۶۰، ۶۸؛ بریان، ۲۰۰۲: ۱۳۲). طبعاً کسب چنین مشروعیتی، وی را در میان شش همدست دیگر خود، برای به دست گرفتن شاهنشاهی پارس، محق‌تر جلوه می‌داد.

هرودت (۳/۱۳۴) در جهت شاهدسازی برای این باور موهوم یونانی که زنان دودمان هخامنشی

۴. Xwēdōdah/ اوستایی X^{v}aētvadaθa پارسی میانه «ازدواج با خویشانِ همخون» (بارتلمه، ۱۹۰۴: ۱۸۶۰؛ مکنزی، ۱۹۹۰: ۹۶).

۵. ازدواج‌های درون‌خانوادگی سیاستی مؤثر و رایج در میان پادشاهان پارس به منظور منحصر نگه داشتن خط و وارثان سلطنت در محدودهٔ خاندان حاکم پادشاهی (انشانی/هخامنشی) و پیشگیری از جاه‌طلبی و قدرت‌گیری بزرگان پارسی و مداخلهٔ ایشان در نظام جانشینی سلطنت از طریق ازدواج با دختران دودمان شاهنشاهی بوده است (سانسیسی ویردنبورگ، ۱۹۹۵: ۱۰۴۱؛ بریان، ۲۰۰۲: ۹۳).

۶. به اعتقاد ماریا بروسیوس (۱۹۹۸: ۴۷_۴۶) ادعای ازدواج کمبوجیه با خواهرانش را می‌توان یکی از اتهامات بی‌شماری دانست که، مانند ادعای کشتن برادرش بردیا و گاو مقدس مصری آپیس، برای اثبات دیوانگی فزایندهٔ او، از سوی آن دسته از روحانیان مصری که با وی خصومت داشتند، ساخته و پرداخته شده بود.

افرادی یک‌سره فتنه‌گر و دسیسه‌چین بودند و تأثیرپذیری کلان شاهان بزرگ از ایشان موجب انحطاط و زوال این دودمان شده است (نک. سانسیسی ویردنبورگ، ۱۹۸۳: ۲۳ـ۲۰؛ بروسیوس، ۱۹۹۸: ۵۱)، ادعا می‌کند که آتوسا برای داشتن خدمتکارانی آتنی و لاکدمونیایی وکورینثیانی و . . . داریوش را برای لشکرکشی به یونان و نیزگسیل داشتن گروهی برای شناسایی کرانه‌ها و مرزهای دریایی یونان، به رهبری دموکدس[۷]، ترغیب و تشویق کرد. اما روشن است که داریوش بزرگ به منظور تلافی مداخلهٔ آتن در تاراج سارد و به آتش کشیدن معبد ایزدبانوی بومی سیبله (هرودت ۵/۹۹ـ۱۰۲)، لشکرکشی علیه یونانیان را مدنظر قرار داده بود، و البته ارسال نیرویی کوچک برای درگیری با یونانیان در ماراتون نیز تدبیری ـ هرچند بی‌نتیجه ـ بود برای آنکه به هیپیاس، جبار تبعیدی آتن، فرصتی دهد برای کودتا در این شهر (هرودت ۵/۹۶؛ ۶/۱۰۹؛ یوستین ۱/۹). به هر حال، در سازمان شاهنشاهی هخامنشی، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در همهٔ امور، خویشکاری بی‌چون و چرای شخص شاه، و دخالت در این امور، خارج از صلاحیت و اختیار دیگران، و از جمله زنان دودمان/خاندان پادشاهی بوده است.

نام آتوسا، به صورت ایلامی Údusana (نک. تاورنیه، ۲۰۰۷: ۲۱۲) در دو قطعه از گِل‌نبشته‌های تاکنون انتشار یافتهٔ تخت‌جمشید، که در آن‌ها به سپرده شدن سهمیهٔ آتوسا به دو تن از کارگزاران وی اشاره گردیده، یافته می‌شود:

> PF 162: چهارصد (بار[۸]) kurrusam tarmu (غله) (به صورت) kem [= امانت] در (حساب) هَکیشتیپَرَ (برای ؟) آتوسا اندوخته شده است. سال بیست و دوم (هلوک، ۱۹۶۹: ۱۱۷).
>
> PF 163: ده (بار) hadatiš tarmu (غله)، ۱۵۰ (بار) kurrusam (غلهٔ tarmu) در (حساب) مَدَشَبَ اندوخته شده است. سال بیست و دوم. (این) برای (؟) آتوسا است (همان‌جا).

آتوسا از داریوش چهار پسر داشت: خشایارشا، که بزرگ‌ترین‌شان بود (هرودت ۷/۲)؛ ویشتاسپ، فرمانده نیروهای باختری و سکایی در سپاه خشایارشا (۷/۶۴)؛ مَسیشتَ، یکی از سرفرماندهان ارتش خشایارشا (۷/۸۲)؛ و هخامنش، فرماندار مصر و فرمانده ناوگان‌های مصری در سپاه خشایارشا (۷/۷؛ ۷/۹۷). اگرچه در میان پسرانی که داریوش از همسران خود داشت، ظاهراً خشایارشا بزرگ‌ترین‌شان نبود (هرودت ۷/۲)، اما سرانجام این خشایارشا، پسر بزرگ آتوسا بود که با قاطعیت

۷. به روایت هرودت (۳/۱۳۳)، دموکدس کروتُنایی (Demokedes of Crotona) پزشک ویژهٔ آتوسا بود که توانست تومور سینهٔ او را با موفقیت جراحی کند.

۸. یک بار (bar) کمابیش برابر است با ۱۰ کوارت (quart).

از جانب داریوش به جانشینی برگزیده شد[۹]:

> شاه، خشایارشا اعلام می‌دارد: «داریوش پسران دیگری نیز داشت؛ (اما) کام اهورَ مزدا این چنین بود: داریوش، پدرم، مرا پس از خود بزرگ‌ترین ساخت. هنگامی که پدرم داریوش به جایگاه (معین) خویش (در جهان دیگر) رفت، به خواست اهورَ مزدا من به جای پدرم شاه شدم» (۳۶_۲۷ XPF؛ اشمیت، ۲۰۰۰: ۸۴_۸۳).

آتوسا در طی دوران فرمانروایی پسرش، خشایارشا (۴۶۵_۴۸۶ پ.م.)، مقام برجستهٔ «مادر شاه» را دارا بود. آخیلوس، که آتوسا را حلقهٔ پیوند شاه پیشین و شاه کنونی پارس می‌دانسته است، در نمایشنامهٔ *پارسیان* بدون بردن نام آتوسا، از او با القابی چون «شهبانو؛ بلندپایه‌ترین بانوی پارس؛ مادر ارجمند خشایارشا و همسر داریوش؛ همسر خداوندگار پارسیان و مادر خدایگانی دیگر» (سطر ۱۵۵) یاد کرده و یکی از نقش‌های اصلی این داستان را برعهدهٔ او نهاده است. با این حال، شخصیت‌پردازی آتوسا در نمایشنامهٔ *پارسیان* صرفاً در پی تحقق منظور و هدف خاصی در این داستان است. در این تراژدی آتوسا به صورت مادری دلواپس و نگران برای پسرش خشایارشا، که (طبق این داستان) اقدام به لشکرکشی بی‌خردانه و شومی علیه یونانیان کرده، توصیف شده است: خشایارشا جوانی است سخت ماجراجو و بدنهاد، اما آتوسا ـ که نقطهٔ مقابل او تصویر شده ـ بانویی سالخورده و خردمند است که رفتاری باوقار و شاهانه، اما نه واقعاً پارسی، دارد. بنابراین، هیچ نشانه‌ای مبنی بر این که سرایندهٔ *پارسیان* به اطلاعات روشنی دربارهٔ این شهبانوی پارسی دسترسی داشته، موجود نیست (سانسیسی ویردنبورگ، ۱۹۸۳: ۲۴).

گفته می‌شود که بنای آرامگاهی موسوم به «کعبهٔ زرتشت» در نقش رستم، ممکن است در آغاز برای آتوسا در نظر گرفته و ساخته شده باشد (بویس، ۱۹۸۲: ۱۱۷).

۹. اگرچه هرودت (۳/۷؛ بسنجید با یوستین ۲/۱۰) می‌گوید که در آستانهٔ لشکرکشی داریوش به مصر (اواخر عمر او)، پسرانش بر سر جانشینی او به کشمکش با یکدیگر برخاستند و سرانجام با اعمال نفوذ آتوسای مقتدر، خشایارشا به جانشینی پدر برگزیده شد، اما برجسته‌نگاری‌های داریوش و خشایارشاه جوان بر روی چارچوبهای دروازهٔ جنوبی تالار اصلی تَچَرَ و نبشتهٔ سه زبانهٔ روی برجسته‌نگاری چارچوب شرقی آن، که خشایارشا در آن شاه خوانده نشده (XPk؛ اشمیت، ۲۰۰۰: ۹۸؛ اشمید، ۱۹۵۳: لوحهٔ ۱۳۸ الف ـ ب)، گویای آن است که خشایارشا در زمانی بسیار زودتر و به صراحت، به جانشینی و ولایت‌عهدی داریوش برگزیده و معرفی شده بود. واقعیت دیگری، که برخلاف داستان هرودت، نشان می‌دهد گزینش خشایارشا از میان دیگر پسران داریوش به جانشینی، تصمیم شخصی و بی‌چون و چرای داریوش بزرگ بوده، آن است که می‌دانیم یکی از سیاست‌های اصلی شاهان هخامنشی، ازدواجهای درون‌خاندانی و حفظ خط دودمانی در محدودهٔ خاندان هخامنشی بوده است. بنابراین ممکن نبوده است که داریوش با سپردن ولایت‌عهدی خود به کسی جز خشایارشا (احتمالاً بزرگ‌ترین نوهٔ کورش، بنیان‌گذار پارس) زمینهٔ قدرت‌یابی و جاه‌طلبی دیگر نجیب‌زادگان پارسی را (یعنی گبریاس و اوتانس، که داریوش از دختران آنان دارای پسرانی بود) فراهم آورد.

از آن جا که ـ دست‌کم ـ واپسین شاهان دودمان کیانی، در اساطیر و حماسهٔ ملی ایران، منعکس‌کنندهٔ یادمانهای برخی شاهان هخامنشی‌اند (یارشاطر، ۱۹۸۳: ۴۷۰)، به گمان نویسنده، دور نیست که بخش عمده‌ای از شخصیت هُما، یکی از شاهان کیانی در اساطیر ایران، بر مبنای یادمانهایی از آتوسا، شهبانوی پارسی، و رویدادهای دوران داریوش و خشایارشا، همسر و پسرش، شکل گرفته باشد. آتوسا، بانویی است که در روایات عامیانهٔ یونانی‌محور «صاحب قدرتی مطلق» دانسته شده (نک. هرودت ۳/۷) و محتمل است که برمبنای همین صفت نسبت داده شده به وی، از او تلقی یک «شاه» شده و سپس با نهادن نام دختر ویشتاسپ «هُما»[۱۰] (نک. یشت، ۱۳۹/۱۳؛ *یادگار زریران*، ۱۱) و در نتیجه دادن پیوند و صبغهٔ دینی (زرتشتی) بدو، در ردیف یکی از شاهان کیانی جای داده شده باشد. ممکن است درآمیختگی این باورهای عامیانهٔ یونانی‌محور و زرتشتی در عصر اشکانی رخ داده باشد، دورانی که در آن هم سنّت‌های یونانی پررنگ و تأثیرگذار بوده‌اند و هم سنّت‌های زرتشتی. لقبِ کهنِ هما، یعنی «شِهرزاد» (نک. طبری، ۱۳۵۲: ۴۸۵: مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۲۶)، که صورتی پارتی دارد (کریستنسن، ۱۳۸۱: ۲۱۳، پانویس ۳)، می‌تواند شاهدی بر دوران ورود این شخصیت به اساطیر ایران باشد.

در اساطیر و حماسهٔ ملی ایران، «هما/همای/خمانی» دختر، همسر و جانشین بهمن پسر اسفندیار،[۱۱] و مادر داراب (دارای یکم) است. به روایت ثعالبی (۱۳۶۸: ۴۴ـ۲۴۳):

> او بزرگ‌ترین شهبانوی جهان و گرانمایه‌ترین آنان است. چون بهمن درگذشت، همای بر تخت شاهی نشست (طبری، ۱۳۵۲: ۴۵۸؛ او را به پاس نیکویی‌های پدر و هم به سبب کمال عقل و جمال و سوارکاری و دلیری[۱۲] که داشت به پادشاهی برداشتند). پرده‌ای پرنیانی و زربفت در برابرش آویختند و به خاص و عام اجازت حضور داد. والیان و امیران مناطق نزد او هدایا آوردند. او از پس پرده سخن می‌راند، سخت به‌جا و

۱۰. Humāiiā اوستایی/Humāya* فارسی‌باستان/Humāy فارسی‌میانه ('سودبخش' تاورنیه، ۲۰۰۷: ۲۰۷).

۱۱. جالب آن که بهمن، پدر هما، نیز برخی از یادمان‌های تاریخی کورش بزرگ را به خود جذب کرده است: «گویند وی (= بهمن) به دوران پادشاهی خود باقی‌ماندهٔ بنی‌اسراییل را [از بابل] به بیت‌المقدس پس فرستاد» (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۲۵)؛ «و بیت‌المقدس را آباد فرمود کردن» (*مجمل التواریخ و القصص*، ص ۵۴)؛ «اسراییلیان چنین پندارند که بهمن در کتابهای اخبار آنان به زبان ایشان همان کورش است» (حمزهٔ اصفهانی، ۱۳۶۷: ۳۸). این واقعیت نیز می‌تواند شاهدی دیگر بر اثرپذیری هُمای اسطوره‌ای از آتوسای تاریخی باشد.

۱۲. بسنجید با DN§1: «خدای بزرگ است اهورَ مزدا . . . که به داریوش شاه 'خرد' و 'توانایی' ارزانی داشت» (اشمیت، ۲۰۰۰: ۴۰)؛ DN§2h: «در [کاربست] نیروی کینه‌جویی خود، هم با دست‌ها هم با پاها، [سخت] پرجوش و خروشم؛ سوارکارم، سوارکار خوب؛ تیراندازم، تیرانداز خوب، هم پیاده، هم سواره؛ نیزه افکن‌ام، نیزه افکن خوب، هم پیاده، هم سواره» (کورت، ۲۰۰۷: ۵۰۵).

نیکو. و چنین گفت: خداوند این کشور را از سر مِهر به ما سپرد[۱۳] و بر ماست که در دادگستری و پایمردی تا آخرین حد توانایی بکوشیم و پسندیده‌ترین خوی‌ها و منش‌ها را رواج دهیم و ستوده‌ترین راه و روش را برگزینیم.[۱۴]

همگان به سخن‌اش شادمان شدند و او را نماز بردند. او به تنهایی در آراستن کشور بکوشید و در نگاه‌داشتِ کشور و آبادانی آن و به‌آیین آوردن مرکز و شهرستان‌ها، چه دور و نزدیک، بر بسیاری از شاهان بزرگ پیشی جست.[15] دلاوران و لشکریان را برای جنگ با دشمنان و سرکوبی مخالفان گسیل می‌داشت و همیشه از پیروزی برخوردار بود.[۱۶] همواره بر مردم خویش به دیده‌ای نیکو می‌نگریست.[۱۷] پیوسته به ساختن باروی شهرها[۱۸] و افزودن بر آبادانی‌ها و بخشش به نیازمندان فرمان می‌داد. مردم از پی‌آمدهای نیک کارهایش در دوران او بهروزی می‌یافتند و از میوه‌های شیرین آن برخوردار می‌گشتند و او را سخت دوست می‌داشتند و از خداوند درخواست می‌کردند که زندگانی‌اش دراز و پادشاهی‌اش برجای باشد (نیز نک. *مجمل التواریخ و القصص*، ص ۳۱ـ۳۰؛ *شاهنامه*، ص ۴۸۷ به بعد).

طبری (۱۳۵۲: ۴۸۶؛ نیز نک. ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۲۵ـ۳۲۴) بدین روایت می‌افزاید که:

... و خمانی به فارس رفت و شهر استخر را بنیاد کرد[۱۹] و پیاپی سپاه به جنگ روم (= یونان) فرستاد و فیروزی یافت و دشمنان را بشکست و از دست‌اندازی به مملکت

۱۳. بسنجید با DB§5: «به لطف اهورَ مزدا من شاه‌ام؛ اهورَ مزدا [این] مملکت را به من سپرده است» (اشمیت، ۱۹۹۱: ۴۹).

۱۴. بسنجید با DNa§4: «ای مرد! مگذار فرمان اهورَ مزدا بر تو بد نمایان شود! راه راست را ترک مکن! شورش مکن!» (اشمیت، ۲۰۰۰: ۳۱ـ۳۰).

۱۵. بسنجید با Dse§4: «بدی بسیار کرده بودند؛ که من درست کردم؛ سرزمین‌ها دچار آشفتگی بودند، یکی دیگری را می‌زد. آنچه کرده‌ام، همه را به خواست اهور مزدا کردم ـ که کسی دیگری را هرگز نزند، [اینک] هرکس در جایگاه خود قرار دارد. قانون من از آن می‌ترسند، به طوری که قوی‌تر [دیگر] ضعیف را نمی‌زند و آزار نمی‌دهد» (کورت، ۲۰۰۷: ۴۹۱).

۱۶. یادآور پیروزی داریوش و سردارانش بر شورشهای رخ داده در قلمرو شاهنشاهی‌اش در ۵۲۲ـ۵۱۹ پ.م.

۱۷. بسنجید با Dsf§3: «او (اهورَ مزدا) این مملکت را به من داد، پهناور، [...] با مردانی نیک» (کورت، ۲۰۰۷: ۴۹۲).

۱۸. بسنجید با DSe§5: «... سازهٔ بسیار کهنی بود که در وضع خوبی نبود؛ در شوش دیدم که بارویی فرو ریخته بود؛ پس باروی دیگری را در آنجا ساختم» (کورت، ۲۰۰۷: ۴۹۱).

۱۹. اشاره به مجموعه‌ی تخت‌جمشید است، که داریوش بزرگ آن را بنیان نهاد و خشایارشا توسعه داد؛ بسنجید با Xpa§3: «[ساختمانهای] بسیار دیگری (که آنها) نیز خوب (اند) در سراسر پارس (= تخت‌جمشید) بنا شد، که من (= خشایارشا) ساخته‌ام و پدرم ساخته است» (اشمیت، ۲۰۰۰: ۶۹ـ۶۸).

خویش بازداشت،[۲۰] و رعیت در ایام پادشاهی او در رفاه و ارزانی بود.
وقتی خمانی سپاه به جنگ روم فرستاد و اسیران بسیار برای وی آوردند، بگفت تا بنایان رومی که در آن میان بودند و در هرگوشه از حوزهٔ استخر بنایی بلند و شگفت‌آور به سبک روم بسازند، یکی از بناها در شهر استخر بود و دیگری در راه دارابگرد در یک فرسخی شهر بود و سومی در چهار فرسخی شهر در راه خراسان بود و خمانی در طلب رضای خدا عزّوجلّ سخت بکوشید و نصرت و ظفر یافت[۲۱] و خراج از رعیت برداشت[۲۲] و مدت پادشاهی وی سی سال بود.

حمزهٔ اصفهانی (۱۳۶۷: ۳۸؛ نیز نک. *مجمل التواریخ و القصص*، ص ۵۵) توضیحات بیشتری می‌دهد:

[همای] به بلخ می‌نشست، و یک بار لشکریان وی با روم جنگیدند وگروه بسیاری را اسیر گرفتند، و هما بنایان ایشان را به ساختن بناهای موسوم به «مصانع اصطخر»، که به فارسی هزار ستون [= تخت‌جمشید] گویند برگماشت. این بناها سه ساختمان در سه مکان بود [...]. در اصفهان نیز در روستای موسوم به تیمره شهری زیبا و شگفت‌آور ساخت و آن را خمیهن (*مجمل التواریخ و القصص*: خهبین) نامید، این شهر به دست اسکندر ویران شد.

مجمل التواریخ و القصص (ص ۵۵) می‌افزاید:

[همای] اندر عهد خویش بفرمود که بر نقش زر و درم نوشتند: «بخور [ی] بانوی جهان، هزار سال نوروز و مهرگان». و چون پسر (= دارا) را بازیافت، [تخت] به وی سفرد (= سپرد)، و هم به زمین پارس بمرد.

چنانکه ملاحظه می‌شود، همانندیهای آشکار بسیاری میان سرگذشت هما وگفتارها وکردارهای او با رخدادهای تاریخی دوران آتوسا و متن‌های بازمانده از همسر و فرزند وی موجود است، و از این رو می‌توان به طور موجهی پیشنهاد نمود که بخشی عمده‌ای از شخصیت هما، شهبانوی دودمان اسطوره‌ای کیانی، تجلی و انعکاسی از یادواره‌های تاریخی آتوسا، شهبانوی پارسی، در اذهان ایرانیان است.

۲۰. اشاره به لشکرکشیهای داریوش (۴۹۰ پ.م.) و خشایارشا (۴۸۰/۷۹ پ.م.) به یونان؛ به‌ویژه به تلافی مداخلهٔ یونانیان در شورش یونیه و تهاجم آنان به سارد.

۲۱. بسنجید با DSf§6: «من اهورَ مزدا را پرستش کردم؛ اهورَ مزدا مرا یاری کرد؛ آنچه من به کردنش فرمان دادم، او (= اهورَ مزدا) سبب کامیابی [در آن] شد» (کورت، ۲۰۰۷: ۴۹۲).

۲۲. بسنجید با هرودت (۹۷/۳): «کشور پارس‌ها یک‌سره معاف از پرداخت مالیات است».

منابع

ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۷۰، *تاریخ کامل (الکامل فی التاریخ)*، جلد یکم، ترجمهٔ سیدحسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر.

ارفعی، عبدالمجید، ۱۳۸۷، *گل‌نبشته‌های باروی تخت‌جمشید*، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

ثعالبی، ابومنصور، ۱۳۶۸، *تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک فرس و سیرهم)*، ترجمهٔ محمد فضائلی، تهران: نشر نقره.

حمزهٔ اصفهانی، ۱۳۶۷، *تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا)*، ترجمهٔ جعفر شعار، تهران: انتشارات امیرکبیر.

طبری، محمد بن جریر، ۱۳۵۲، *تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)*، جلد یکم، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

شاهنامه، ۱۳۸۶، سرودهٔ ابوالقاسم فردوسی، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر پنجم، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

کریستنسن، آرتور، ۱۳۸۱، *کیانیان*، ترجمهٔ ذبیح‌الله صفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸، به تصحیح ملک‌الشعرای بهار، تهران: چاپخانهٔ خاور.

مسعودی، ابوالحسن، ۱۳۸۲، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، جلد یکم، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Bartholomae, C., 1904, *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.

Bickerman, E.J., and H. Tadmor, 1978, "Darius I, pseudo-Smerdis, and the magi", *Athenaeum*, N.S. 56, pp. 239-261.

Boyce, M., 1982, *A History of Zoroastrianism*, Vol. II, Leiden.

Briant, P., 2002, *From Cyrus to Alexander: A History of the Persian Empire* (trans. P.T. Daniels), Winona Lake, Indiana.

Brosius, M., 1998, *Women in Ancient Persia, 559-331 B.C.*, Oxford.

Dandamaev, M.A., 1989, *A Political History of the Achaemenid Empire*, Leiden.

de Miroschedji, P., 1985, "La fin du royaume d'Anshan et de Suse et la naissance de l'Empire Perse", *Zeitschrift Assyriologie*, no. 75, pp. 265-306.

Hallock, R.T., 1969, *Persepolis Fortification Tablets*, Chicago.

Hinz, W., 1975, *Altiranisches Sprachgut der Nebenüberlieferungen*, Wiesbaden.

Kuhrt, A., 2007, *The Persian Empire: A Corpus of Sources of the Achaemenid Period*, London & New York.

MacKenzie, D.N., 1990, *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford.

Mayrhofer, M., 1977, *Iranisches Personennamenbuch* (Die avestischen Namen), I/1, Wien.

Olmstead, A.T., 1938, "Darius and his Behistun Inscription", *The American Journal of Semitic Languages and Literatures*, Vol. 55, No. 4, pp. 392-416.

Potts, D.T., 2005, "Cyrus the Great and the Kingdom of Anshan", in: V. Sarkhosh Curtis & S. Stewart (eds.), *Birth of the Persian Empire*, London, pp. 7-28.

Rollinger, R., 1998, "Der Stammbau der achaimenidischen Königshauses", *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, vol. 30, pp. 156-209.

Sancisi-Weerdenburg, H., 1983, "Exit Atossa: Images of Women in Greek Historiography on Persia", in: A. Cameron & A. Kuhrt (ed.), *Images of Women in Antiquity*, London-Detroit, pp. 20-33.

———, 1995, "Darius I and the Persian Empire", in: J.M. Sasson et al. (ed.), *Civilizations of the Ancient Near East*, vol. 2, New York, pp. 1035-1050.

Schmidt, E.F., 1953, *Persepolis*, Vol. II, Chicago.

Schmitt, R., 1989, "Atossa", in: E. Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica*, vol. 3, pp. 13-14.

———, 1991, *The Bisitun Inscription of Darius the Great*, London.

———, 2000, *The Old Persian Inscriptions of Naqsh-i Rustam and Persepolis*, London.

Stronach, D., 1997a, "Anshan and Parsa: Early Achaemenid History, Art and Architecture on the Iranain Plateau", in: J. Curtis (ed.), *Mesopotamia and Iran in the Persian period Conquest and Imperialism 539-331 B.C.*, pp. 35-53.

———, 1997b, "Darius at Pasargadae: A neglected source for the history of early Persia", *Topoi*, Suppl. 1, pp. 351-363.

———, 2003, "The tomb at Arjan and the history of southwestern Iran in the early sixth century BCE", in: N.F. Miller & K. Abdi (ed.), *Yeki bud, yeki nabud, Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner*, Los Angeles, pp. 249-270.

Tavernier, J., 2007, *Iranica in the Achaemenid period (ca. 550-330 B.C.)*, Leuven.

Waters, M.W., 1996, "Darius and the Achaemenid line", *The Ancient History Bulletin*, 10/1, pp. 11-18.

———, 2004, "Cyrus and the Achaemenids", *Iran*, Vol. XLII, pp. 91-102.

Yarshater, E., 1983, "Iranian National History", in: E. Yarshater (ed.), *Cambridge History of Iran*, vol. 3.I, London, pp. 359-477.